

تحلیل تاریخی و مفاد حدیث غدیر خم در الغدیر

زهرا کریمی^۱

چکیده

بحث ولایت، یکی از مهم‌ترین موضوعات پس از نبوت خاتم است؛ زیرا آخرین دین، می‌بایست جهانی و جاویدان باشد که همگان را تا پایان دنیا، پیشوایی و سرپرستی نموده و به صراط مستقیم که مطلوب رب‌العالمین است، وصل نماید. لذا طبق آیه تبلیغ، پیامبر خاتم می‌بایست ولی پس از خود را که از جانب خدای متعال منصوب گردیده، جهت اکمال دین و اتمام نعمت، معرفی کند تا مردم پس از او سرگردان نمانند، هم‌چنان‌که پس از پیامبران پیشین نیز این‌گونه بود. راه دستیابی مجدد به اتحاد مسلمین - یعنی همان اتحاد و اتّفاقی که در زمان رسول خدا ﷺ حاکم بود - تنها از طریق شناخت دقیق واقعه‌ی مذکور میسر است. اینک این سؤال طرح می‌گردد که به‌راستی در تاریخ، این معرفی اتفاق افتاده است؟ مفاد بیانات پیامبر اکرم چه بود تا حجتی برای همگان گردد؟ در این جستار علت توجه به حدیث غدیر، تاریخ و جغرافیای غدیر خم، اجمالی از خطبه‌ی غدیر، سند قرآنی و روایی آن، مفاد حدیث غدیر و تحلیل آن به نوشته‌ی تحریر درآمده و به نتایجی دست یافته از قبیل صحت واقعه‌ی تاریخی غدیر خم، با ایراد سخنانی توسط رسول خاتم در حضور حداقل ده‌ها هزار نفر که همگی نقل‌کنندگان آن حدیث بوده‌اند و اینکه معنی «مولی» در این روایت که به حد تواتر رسیده، «اولی» یعنی سزاوارتر، است.

کلیدواژه: حدیث غدیر خم، الغدیر، علامه امینی، واقعه‌ی غدیر خم.

مقدمه

واقعه‌ی تاریخی «غدیر خم» از مهم‌ترین قضایا و خطیرترین موضوعات تاریخی در جهان اسلام است؛ چه آنکه در آن روز به دستور خداوند، علی ابن ابی‌طالب به‌عنوان‌جانشین پیامبر اکرم، انتصاب شد و پیروی از او بر همگان واجب گردید. این واقعه‌ی مهم با بسیاری از براهین قاطع مرتبط به آن، زیربنای مذهب میلیون‌ها انسان است که از آثار خاندان پیغمبر اسلام ﷺ پیروی می‌نمایند.

ضرورت و اهمیت تحقیق در تاریخ: بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که شرف و برتری هر چیزی بسته به فایده و نتیجه‌ی آن است. بنابراین، در میان موضوعات تاریخی، نخستین امری که مهم‌ترین فواید و نتایج را داراست، موضوعی است که بر اساس آن دینی پایه‌گذاری شده، یا کیش و آیینی استوار گشته باشد و نیز زیربنای مذهبی بوده باشد که امت‌هایی بدان گرویده‌اند و دولت‌هایی به خاطر آن شکل گرفته‌اند و سرانجام، نامی جاودان از آن بر جای مانده است. به همین جهت است که تاریخ‌نگاران بزرگ در ثبت مبادی و تعالیم ادیان سخت‌کوش بوده و تمامی وقایع و شئون مربوط به آن‌ها را از قبیل: کیفیت پیدایش، نحوه‌ی دعوت، مبارزه، حکومت‌ها و سایر تشکیلاتی که روزگاران دراز و قرن‌های متمادی بر آن‌ها گذشته است، ثبت و ضبط نموده‌اند.

بدیهی است که در این موارد چنانچه مورخ نسبت به امری مسامحه کند و یا در ثبت و ضبط واقعه‌ای اهمال روا دارد، در تألیفش خللی پدید شود که جبران‌پذیر نباشد و تاریخی که آغاز و مبدأ آن در اثر چنین غفلت و اهمالی مبهم و نامعلوم گردد، چه‌بسا موجب سرگردانی خواننده به هنگام مطالعه‌ی متن اثر تا پایان آن گردد.

انگیزه‌ی این تحقیق در رابطه با غدیر خم و انتخاب کتاب گرانسنگ‌الغدیر به‌عنوان منبع: راز برتری مسلمین در پرهیز از تفرق و تشعب بوده و بنیان سعادتشان در تمسک به «حبل‌الله» خلاصه می‌گردد؛ «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ همان‌طوری که برخی از حضرات علمای اهل سنت^۲ نقل فرموده‌اند: مراد از «حبل‌الله» در آیه‌ی یاد شده ولایت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) است.



۱ آل عمران: ۱۰۳

۲ شواهد التنزیل ۱: ۱۳۰ [۱۶۹/۱]



مرحوم علامه امینی به منظور اعتلای اسلام، ایمان آورندگان به این دین حنیف را به سوی جبل الهی فرا می‌خواند و کتاب «الغدیر» را با حدیث شریف: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۱ آغاز می‌نماید.

مرحوم علامه امینی خود می‌فرمود: «من برای نوشتن الغدیر، (۱۰) هزار کتاب را (که ممکن است هر کتاب در چندین مجلد باشد) از بای بسم‌الله تا تای تمت خوانده‌ام، و به (۱۰۰) هزار کتاب مراجعات مکرر داشته‌ام».

مصادر و منابعی که در کتاب الغدیر مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است، و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی منطقی، جدل یعنی احتجاج از طریق ارائه‌ی مسلمات طرف مقابل است.

پس از انتشار الغدیر، مقالات متعددی در مجلات فرهنگی مصر و سوریه و عراق، و ... در تجلیل از این کتاب درج گردید و سیل نامه‌های تقدیر از سراسر ممالک اسلامی جاری شد. اکثر نویسندگان این نامه‌ها از علمای بزرگ اهل سنت هستند. از ملوک و وزرای کشورهای اسلامی گرفته تا ائمه جمعه و جماعات و اساتید دانشگاه‌ها به قدردانی از زحمات مؤلف آن پرداختند از میان این نامه‌ها، نزدیک به (۵۰) نمونه در مقدمه‌ی مجلدات الغدیر درج گردیده است.

به همین دلیل، کتاب الغدیر علامه امینی رحمته الله علیه منبعی بسیار غنی و بارز است که خود حاوی منابع بسیار کیمیا و معتبر می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق: پیرامون موضوع غدیر و بسیار زیاد است، اما از آنجایی که امر ولایت، مهم‌ترین بحث بعد از نبوت است، لذا کار کردن و پژوهش درباره‌ی آن، بسیار جدی و حائز اهمیت است. سری کتاب‌های الغدیر، بسیار غنی و گسترده هستند و به همین سبب، زمان بسیار وسیعی را برای مطالعه می‌طلبند، اما تهیه‌ی مقاله‌ای پربار، به نسبت مختصر بودنش، برای مخاطبین خاص خود، خالی از لطف

۱ الجامع الصغیر، سیوطی ۲: ۱۸۲؛ کنز العمال ۱۱: ۶۰۱؛ تاریخ بغداد ۵: ۱۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر ۵: ۲۳۰؛

و جاذبه نیست، لذا بر آن شدم مطالبی در حد ظرفیت مقاله همراه با حذف و اضافاتی که بیانگر نوآوری باشد، تدوین نمایم.

پیش فرض‌های پژوهش از این قرارند: اعتقاد به توحید، نبوت و خاتمیت حضرت محمد ﷺ قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و تحریف نشدن آن.

مطالب این تحقیق به روش کتابخانه‌ای، به صورت توصیفی - تحلیلی گردآوری شده‌اند. این جستار به لحاظ تبارشناسی به علومی چون تاریخ، تفسیر و درایت‌الحديث مرتبط است.

توجه به حدیث غدیر

خدای متعال نسبت به نشر و اشتهاار کامل این واقعه‌ی مهم عنایت بسیار فرموده است تا حدیث غدیر پیوسته زبانزد همگان باشد و راویان در هر عصر و زمان این داستان را دهان‌به‌دهان بیان کنند و این موضوع، برهان استواری باشد برای طرفداران و حامیان امام علی (علیه السلام). بدین جهت، پیامبر اکرم را که از حج اکبر بازگشته بود، مأمور ساخت که امر ولایت علی را در اجتماع مردم ابلاغ کند. آن حضرت بی‌درنگ فرمان الهی را در میان اقوام و طوایف گوناگون اجرا کرد، بدین گونه که پیش‌روندگان را بازگرداند و واپس ماندگان را به محض رسیدن به محل غدیر خم، فرمان ایست داد و بعد با ایراد خطبه‌ای رسا پیام خویش را به گوش همگان رساند و مقرر داشت که حاضران این پیام را به غایبان برسانند تا تمام جمعیت که بیش از یک‌صد هزار تن بودند، از راویان این حدیث شریف به شمار آیند. خدای منان به این مقدار هم اکتفا نفرمود، بلکه آیاتی در این خصوص فرو فرستاد تا مسلمانان عالم با تلاوت مداوم آن آیات در همه‌وقت و همه‌جا متذکر و متوجه این امر باشند و تنها از طریق رشد و سعادت خود را بشناسند و مرجع واقعی و پیشوای حقیقی خود را برای دریافت علوم دین و احکام آیین مبین اسلام بدون تردید تشخیص دهند.

رسول خدا هم از آنجاکه می‌دانست در این سفر خبر بزرگ و مهمی در پیش است، اعلام عمومی داد تا همه‌ی افراد و طبقات مسلمانان برای انجام مناسک حج از منازل و اوطان خویش بیرون شده و گروه‌گروه به آن جناب ملحق گردند و سرانجام، با تحقق این امر خطیر پایه‌های دین حنیف و بنیان آیین مقدس اسلام استوار گردد؛ مظاهر درخشان آن جلوه‌گر آید؛ امت اسلامی با صلاح‌اندیشی و





هدایت طلبی بر سایر ملل جهان سروری و برتری یافته و جنبش پیروزمندانه‌ی این دین، شرق و غرب جهان را فرا گیرد.^۱

به همین منظور، پیشوایان دین که درود خدا بر آنان باد، پیوسته واقعه‌ی غدیر خم را در هر زمان و مکان بازگو، بدان استدلال و احتجاج می‌فرموده و با آن بر امامت و وصایت پدران خود اقامه دلیل می‌کردند. همان‌طور که شخص امیرالمؤمنین نیز در طول دوران زندگی گرامی و شریف خود پیوسته به این امر احتجاج می‌فرمود و شنوندگان این حدیث از صحابه را که در حجةالوداع حضور داشتند، در مجامع عمومی سوگند می‌داد و از آن‌ها بر این امر گواهی می‌طلبید. این اهتمام‌ها همه برای این بوده که تاریخ روشن و خاطره مقدس غدیر پیوسته تازه و شاداب بماند و با گذشت زمان هیچ‌گاه از یاد نرود. در همین راستا، بزرگان دین، پیروان و علاقه‌مندان خود را پیوسته ترغیب می‌فرمودند که روز غدیر خم را عید گرفته، مجامع تهنیت و تبریک تشکیل داده و با ادامه‌ی این روش و اعاده‌ی مستمر سالیانه‌ی آن، این واقعه‌ی بزرگ را همیشه زنده نگاه دارند.

علاوه بر مجامع و محافل با شکوهی که به مناسبت عید غدیر خم در میان مسلمانان برگزار می‌شود، در آستان مقدس و مرقد مبارک علوی نیز همه‌ساله به همین مناسبت اجتماعات با عظمتی ترتیب می‌یابد که مردمان و بزرگان از دور و نزدیک بدان آستان روی می‌آورند، در مراسم بزرگداشت این عید شرکت می‌جویند و به خواندن زیارت‌نامه‌هایی اهتمام می‌ورزند که در این خصوص از پیشوایان روایت شده و در متن آن‌ها به نشانه‌های امامت و دلایل خلافت الهی از کتاب و سنت و ویژگی‌های غدیر خم اشارت رفته است. از این گذشته، روز تاریخی غدیر را وظایف و عباداتی از روزه و نماز و دعاست که شیعیان در شهرها و روستاها و مناطق خود بدان‌ها اهتمام می‌ورزند و از این طریق میلیون‌ها تن، همه‌ساله، خاطره‌ی غدیر خم را تجدید می‌کنند.^۲

از میان این جمعیت انبوه، مردان بزرگ، دانشمندان، فیلسوفان، نخبگان، فرهیختگان، شاهان، سیاستمداران، فرماندهان، ادیبان و دانشورانی برجسته برخاسته‌اند و کتاب‌هایی گران‌بها در فنون مختلف از خود بر جای نهاده‌اند.

۱ احمد بن حنبل در مسند: ۱۰۹/۱

۲ علامه امینی، الغدیر، خلاصه ص ۷۹ تا ۸۲

تاریخ‌نگاران واقعه‌ی غدیر خم: با آن جهد و مشقتی که پیغمبر ﷺ در کیفیت زمانی و مکانی ابلاغ این امر در روز غدیر خم بر خود هموار فرمود، وقوع این واقعه طوری است که حتی دو نفر هم در آن اختلاف نتوانند داشت، هرچند بنا به اغراض و شائبه‌هایی که بر افراد آگاه و بینا پوشیده نیست، در مدلول و مفاد آن اختلاف کردند.

اینک به ذکر نام جمعی از مورخان که واقعه‌ی غدیر خم را در آثار و کتب تاریخی خود ثبت نموده‌اند، مبادرت می‌شود:



- ۱- بلاذری (م ۲۷۹) در انساب‌الاشراف.
- ۲- ابن قتیبه (م ۲۷۶) در المعارف والامامه والسیاسة.
- ۳- طبری (م ۳۱۰) در کتابی مختص به این موضوع.
- ۴- ابن زولاق لیثی مصری (م ۲۸۷) در تألیف خود.
- ۵- خطیب بغدادی (م ۴۶۳) در تاریخ بغداد.
- ۶- ابن عبدالبر (م ۴۶۳) در الاستیعاب.
- ۷- شهرستانی (م ۵۴۸) در الملل والنحل.
- ۸- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ الشام.
- ۹- یاقوت حموی (م ۶۲۶) در معجم‌الادباء: ۸۴/۱۸.
- ۱۰- ابن اثیر (م ۶۳۰) در أسدالغابه.
- ۱۱- ابن ابی‌الحدید (م ۶۵۶) در شرح نهج‌البلاغه.
- ۱۲- ابن خلکان (م ۶۸۱) در وفيات‌الأعیان.
- ۱۳- یافعی (م ۷۶۸) در مرآة‌الجنان.
- ۱۴- ابن‌الشیخ بلوی (م ۶۰۴) در الف‌باء.
- ۱۵- ابن کنیر شامی (م ۷۷۴) در البدایه والنهایه.
- ۱۶- ابن خلدون (م ۸۰۸) در مقدمه ابن خلدون.
- ۱۷- شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸) در تذکرة‌الحفاظ.
- ۱۸- نویری (م حدود ۷۳۳) در نهاية‌الارب فی فنون‌الادب.
- ۱۹- ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) در الاصابه و تهذیب‌التهذیب.

۲۰- ابن صباغ ملکی (م ۸۵۵) در الفصول المهمه.

۲۱- مقریزی (م ۸۴۵) در الخطط.

۲۲- جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) در تعدادی از کتاب‌هایش.

۲۳- قرمانی دمشقی (م ۱۰۱۹) در اخبارالدول.

۲۴- نورالدین حلبی (م ۱۰۴۴) در السیره الحلبیه.

محدثان واقعه‌ی غدیر خم: در فن حدیث نیز این موضوع را به همان روش که در علم تاریخ بیان شد، می‌توان از نظر گذراند، زیرا محدث در گستره‌ی پهناور علم حدیث به هر بخش که نظر افکند، روایات صحیح و مسندی خواهد یافت که این مزیت را برای مولا علی علیه السلام می‌دارد؛ با این مراتب که هر طبقه از راویان از طبقه‌ی قبل خود این حدیث را دریافت می‌کند تا سرانجام به طبقه‌ی صحابه می‌رسد؛ آنان که خود در غدیر حضور داشته و این خبر را از منبع وحی صلی الله علیه و آله شنیده‌اند. بااینکه برای راویان، طبقات بسیاری بوده و میان این طبقات فاصله برقرار است، اما این واقعه هم چنان از نورانیتی خیره‌کننده برخوردار است. حال اگر محدث از ذکر چنین حدیثی که واجد اهمیت و عظمتی خاص است، اهمال یا غفلت نماید، از ایفای حق امت اسلامی سرباز زده و مسلمانان را از بخش عمده‌ی حقایق نابی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بدیشان عنایت فرموده است، محروم و بی‌نصیب نموده و از راه یافتن به شاهراه روشن هدایت مصطفوی بازشان داشته است.

اکنون به نام تنی چند از محدثان بزرگ که واقعه‌ی غدیر خم را یاد کرده‌اند، اشاره می‌شود:

۱- پیشوای مذهب شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴) در النهایة ابن اثیر.

۲- پیشوای مذهب حنبلی، احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند و مناقب خود.

۳- ابن ماجه (م ۲۷۳) در سنن خود.

۴- ترمذی (م ۲۷۹) در صحیح خود.

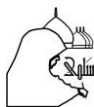
۵- نسائی (م ۳۰۳) درالخصایص.

۶- ابوعلی موصلی (م ۳۰۷) در مسند خود.

۷- بغوی (م ۳۱۷) در السنن.

۸- دولابی (م ۳۲۰) در الکنی و الأسماء.



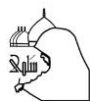


- ۹- طحاوی (م ۳۲۱) در مشکل الآثار.
 - ۱۰- حاکم (م ۴۰۵) در المستدرک.
 - ۱۱- ابن مغازلی شافعی (م ۴۸۳) در المناقب.
 - ۱۲- ابن منده اصفهانی (م ۵۱۲) در تألیف خود به طرق متعدد.
 - ۱۳- خطیب خوارزمی (م ۵۶۸) در المناقب و مقتل الامام الحسين (علیه السلام).
 - ۱۴- کنجی (م ۶۵۸) در کفایة الطالب.
 - ۱۵- محبّالدين طبری (م ۶۹۴) در الرياض النضرة و ذخایر العقبی.
 - ۱۶- حموی (م ۷۲۲) در فراید السمطين.
 - ۱۷- ذهبی (م ۷۴۸) در التلخیص.
 - ۱۸- هیثمی (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد.
 - ۱۹- جزری (م ۸۳۰) در اسنی المطالب.
 - ۲۰- ابوالعباس قسطلانی (م ۹۲۳) در المواهب اللدنیة.
 - ۲۱- متقی هندی (م ۹۷۵) در کنز العمال.
 - ۲۲- هروی قاری (م ۱۰۱۴) در المرقاه فی شرح المشکاه.
 - ۲۳- تاج‌الدین مناوی (م ۱۰۳۱) در کنوز الحقایق فی حدیث خیر الخلائق و فیض القدیر.
 - ۲۴- شیخاوندی قادری در الصراط السوی فی مناقب آل النبی (علیهم السلام).
 - ۲۵- باکثیر مکی (م ۱۰۴۷) در وسیلة المآل فی مناقب الآل.
 - ۲۶- ابو عبدالله زرقانی مالکی (م ۱۱۲۲) در شرح المواهب.
 - ۲۷- ابن حمزه دمشقی حنفی در البیان والتعریف.
- مفسران واقعه‌ی غدیر خم: بر این منوال است حال و شأن علمای تفسیر، زیرا آیاتی از قرآن کریم که بدین قضیه اشاره دارد، در برابر دیدگان مفسر نمایان می‌شود^۱ و مفسر خود را ملزم می‌بیند که آنچه از مصدر وحی درباره‌ی نزول این گونه‌ایات و تفسیر آن‌ها رسیده است، بیان کند و هرگز روا نمی‌دارد که کارش نارسا و جهدش ناقص باشد.

نام شماری از مفسران سرشناس را که در تفسیر خود به ذکر این واقعه پرداخته‌اند، از نظر می‌گذرانیم:

- ۱- طبری (م ۳۱۰) در جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن.
 - ۲- ثعلبی (م ۴۲۷) در الكشف و البیان فی تفسیر القرآن.
 - ۳- واحدی (م ۴۶۸) در اسباب‌النزول.
 - ۴- ابو محمد بغوی (م ۵۱۶) در تفسیر خود.
 - ۵- قرطبی (م ۵۶۷) در تفسیر خود.
 - ۶- فخر رازی (م ۶۰۶) در مفاتیح‌الغیب.
 - ۷- قاضی بیضاوی (م ۶۸۵) در انوارالتنزیل و اسرارالتأویل.
 - ۸- ابن کثیر شامی (م ۷۷۴) در تفسیر خود.
 - ۹- نیشابوری (م بعد از ۷۲۸) در تفسیر خود.
 - ۱۰- جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) در تفسیر خود.
 - ۱۱- ابوالسعود العمادی (م ۹۸۲) در ارشادالعقل‌السلیم الی مزایا القرآن‌الکریم.
 - ۱۲- خطیب شربینی (م ۹۷۷) در تفسیر خود.
 - ۱۳- قاضی شوکانی (م ۱۲۵۰).
 - ۱۴- آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰) در روح‌المعانی فی تفسیر القرآن و السبع‌المثانی.
- متکلمین: علمای علم کلام آنگاه‌که در مسائل کلامی مربوط به امامت، حجت و برهان می‌آورند، برای چیرگی بر مدعی و یا به منظور نقل دلیل طرف مخالف، ناگزیرند که متعرض واقعه‌ی غدیر خم شوند، هرچند که به‌زعم خود در چگونگی دلالت حدیث مزبور به مناقشه پردازند.
- نام تعدادی از متکلمان مشهور که در کتاب‌های خود به واقعه‌ی غدیر خم اشاره کرده‌اند، به‌قرار زیر است:

- ۱- قاضی ابوبکر باقلانی بصری (م ۴۰۳) در التمهید.
- ۲- قاضی عبدالرحمن ایچی شافعی (م ۷۵۶) درالمواقف.
- ۳- سید شریف جرجانی (م ۸۱۶) در شرح‌المواقف.



- ۴- بیضاوی (م ۶۸۵) در طوابع الانوار.
- ۵- شمس‌الدین اصفهانی در مطالع الانظار.
- ۶- تفتازانی (م ۷۹۲) در شرح المقاصد.
- ۷- قوشچی مولا علاء‌الدین (م ۸۷۹) در شرح تجرید.
- ۸- قاضی نجم محمد شافعی (م ۷۸۶) در بدیع المعانی.
- ۹- جلال‌الدین سیوطی در اربعین خود.
- ۱۰- مفتی شام، حامد بن علی عمادی در الصلاة الفاخره بالاحادیث المتواتره.
- ۱۱- آلوسی بغدادی (م ۱۳۲۴) در نثر اللثالی.

عبارت متنی که نامبردگان در آثار خود آورده‌اند، این چنین است:

به تحقیق پیوسته که پیغمبر اسلام ﷺ در روز غدیر خم هنگام بازگشت از حجة الوداع، مردم را در محلی بین مکه و مدینه به نام جحفه گرد آورد. آن روز بسیار گرم و سوزان بود؛ به حدی که مردم از شدت گرما قسمتی از ردای خود را زیر پا می‌گذارند. پس از گردآمدن خلق، آن حضرت در جایگاه بلندی به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: ای گروه مسلمانان، آیا من بر شما و امور شما سزاوارتر از خود شما نیستم؟ گفتند: به خدا سوگند، آری. آنگاه فرمود: هر کس که من مولای اویم، پس از من علی، مولای اوست. خداوندا دوست بدار آن کس را که او را دوست بدارد، و دشمن بدار آن کس را که او را دشمن بدارد، و یاری کن او را، و خوار کن خوارکنندگان او را.^۱

لغت شناسان: علمای لغت نیز هرگاه که به لغاتی از قبیل مولی، خم، غدیر و ولی برخورد کنند، ناچار به حدیث غدیر خم اشاره می‌نمایند، مانند: ابن درید، محمد بن حسن (م ۳۲۱) در الجمهرة^۲، ابن اثیر در النهاية، حموی در معجم البلدان در بیان «خم»، زبیدی حنفی در تاج العروس و نهبانی در المجموعة النهبانية.



تاریخ و جغرافیای واقعه غدیر خم

حال که به اهمیت حدیث و واقعه غدیر خم پی بردیم، شایسته است به لحاظ زمانی و مکانی نیز، این واقعه مورد کنکاش قرار گیرد. رسول خدا ﷺ در دهمین سال هجرت، آهنگ زیارت خانه خدا کرد، مردم را به حج فراخواند و در نتیجه، گروه عظیمی به مدینه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی آن حضرت را همراهی کنند. این تنها حجی بود که پیغمبر بعد از مهاجرت به مدینه انجام داد و هرگز نه پیش از آن و نه پس از آن، چنین عملی از آن حضرت اتفاق نیفتاد. این حج را به اسامی متعدد در تاریخ ثبت نموده‌اند، از قبیل: حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام.

پس از آن که رسول خدا مناسک حج را انجام داد با جمعیتی که به همراه آن حضرت بودند، آهنگ بازگشت به مدینه را فرمود، چون به غدیر خم که در نزدیکی جحفه است، رسیدند، جبرئیل امین فرود آمد و از جانب خدای تعالی این آیه را آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم برسان.

باید دانست که جحفه منزلگاهی است که راه مدینه و مصر و عراق همه از آنجا منشعب و جدا می‌شود و ورود پیغمبر و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذی حجه انجام گرفت.

امین وحی الهی، آیهی فوق‌الذکر را آورد و از طرف خداوند به آن حضرت امر کرد که علی (علیه السلام) را به ولایت و امامت معرفی و منصوب فرماید و لزوم پیروی از او را به همگان ابلاغ نماید.

البته، امت اسلامی همگی بر وقوع این امر اتفاق نموده‌اند و جز آنچه که یاد شد، واقعه‌ای دیگر با این نام و نشان در تمام جهان و سرتاسر کره‌ی زمین رخ نداده است و هرگاه نیز نامی از این روز برده شود، جز با واقعه منحصر به فرد غدیر، قابل انطباق نیست و چنانچه نامی از محل آن برده شود، منظور همان جایی است که در نزدیکی جحفه است و هیچ سخن‌دان و اهل تحقیقی نیست که جز این، اظهار نماید. بلی، از میان نویسندگان و مورخان فقط یک تن به نام دکتر ملحم ابراهیم اسود در حاشیه‌ای که بر دیوان ابوتمام نگاشته است، از این اصل مسلم منحرف گشته و پس از ذکر تعبیر «غدیر خم» نوشته است: این واقعه جنگ معروفی است.^۲



اجمالی از خطبه‌ی غدیر خم

پس از فراغت از نماز در میان گروه حاضران^۱ بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند، قرار گرفت^۲ و خطبه آغاز کرد و با صدای بلند خطاب به همگان چنین فرمود:

حمد و ستایش خدای راست. از او یاری می‌خواهیم و به او ایمان داریم و توکل ما به اوست و از بدی‌های خود و اعمال ناروا به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن‌کس را که او راهنمایی فرماید، گمراه‌کننده‌ای نباشد. گواهی می‌دهم که معبودی درخور پرستش جز او نیست، و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او، همانا خداوند مهربان و دانا به من خبر داده که دوران عمرم سپری گشته است و دعوت خداوند را اجابت خواهم کرد و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هرکدام برحسب آنچه بر عهده‌داریم، مسئولیم. اینک نظر و گفتار شما چیست؟ مردم گفتند: ما گواهی می‌دهیم که تو در پیام‌رسانی و خیرخواهی و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی. خدا به تو پاداش نیکو عطا فرماید: فرمود: آیا شما گواهی می‌دهید خدای تعالی یکتای بی‌همتا است و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و این‌که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردیدناپذیر است و سرانجام، خدا مردگان را برمی‌انگیزد؟ همگان گفتند: آری، به این حقایق گواهی می‌دهیم. پیغمبر گفت: خداوند گواه باش. دیگر بار فرمود: آیا سخنانم را نیک شنیدید؟ همه پاسخ دادند: بلی. آنگاه حضرت فرمود: همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد خواهید شد. پهنای حوض من همانند مسافت میان صنعاء و بصری^۳ است. و در آن به شماره‌ی ستارگان، قدح‌ها و جام‌های سیمین وجود دارد.

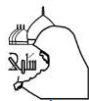
«فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین فنادی مناد: و ما الثقلان یا رسول الله؟ قال: الثقل الاکبر کتاب الله طرفه بیدالله عزّ و جلّ و طرفه بایدیکم فتمسکوا به لاتضلّوا، و الآخر الاصغر عترتی، و إن الطیف الخبیر نبائی انهما لن یتفرقا حتی یردا علیّ الحوض فسألته ذلک لهما ربّی، فلاتقدّموهما فتهلکوا، و لاتقصرّوا عنهما فتهلکوا، ثمّ أخذ بید علیّ فرفعها حتی رؤی بیاض آباطهما و عرفه القوم أجمعون،

۱ مجمع الزوائد، هیثمی: ۱۵۶/۹

۲ ثمار القلوب ۵۱۱

۳ صنعاء اکنون بایتخت یمن است و بصری قصبه شهر حوران از توابع دمشق





فقال: أيها النَّاس من اولى النَّاس بالمؤمنين بأنفسهم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: انَّ الله مولاى و أنا مولى المؤمنين و أنا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاة فعلىّ مولاة، يقولها ثلث مرآت، و فى لفظ أحمد إمام الحنابلة: أربع مرآت ثم قال: اللهمَّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحبّ من أحبّه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و أخذل من خذله، و أدر الحقّ معه حيث دار، ألافليبلغ الشاهد الغائب، ثم لم يتفرّقوا حتى نزل أمين وحي الله بقوله: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي، الآية. فقال رسول الله ﷺ: الله أكبر على إكمال الدين، و إتمام النعمة، و رضی الربّ برسالتى، و الولاية لعلىّ من بعدى، ثم طفق القوم يهنّئون أمير المؤمنين (عليه السلام) و ممن هنّأه فى مقدّم الصحابة: الشيخان أبو بكر و عمر كلٌّ يقول: بخ بخ لك يابن ابى طالب أصبحت و أمسيت مولاى و مولى كلّ مؤمن و مؤمنة، و قال بن عباس: وجبت والله فى أعناق القوم.»^۱

«ببینم پس از درگذشت من با دو چیز گران بها و ارجمند^۲ که در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟ در این موقع یکی از میان مردم بانک برآورد که یا رسول الله، آن دو چیز گران بها و ارجمند چیست؟ فرمود: آن که بزرگ تر است، قرآن است که وسیله ارتباط انسان با خداوند است. بنابراین، آن را محکم بگیرد تا گمراه نشوید. اما آن دیگر که کوچک تر است، عترت و خاندان من است. همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند و من همواره عدم جدایی کتاب و عترت را از پروردگار خود درخواست نموده ام. بنابراین، بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو بازناستید و کوتاهی نورزید که هلاک خواهید شد. سپس دست علی را گرفت و بلند کرد تا آنجا که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و مردم همه متوجه آن شدند. آنگاه فرمود: ای مردم، کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: همانا خدا مولاى من است و من مولاى مؤمنان هستم و بر ایشان از خودشان سزاوارتر. پس هر کس که من مولاى اویم، علی مولاى او خواهد بود و این سخن را سه بار و بنا به گفته ی احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی ها چهار بار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدایا، دوست بدار آن کس را که او را دوست دارد و دشمن بدار آن کس را

۱ علامه امینی، الغدير، ص ۱۱

۲ دو چیز گران بها و ارجمند، نماد کلمه «تقلین» است که مفرد آن «نقل» است، یعنی هر چیز بزرگ و گرانبها

که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوار گردان خوارکنندگان او را و همو را معیار و میزان و محور حق و راستی قرار ده. آنگاه فرمود: باید حاضران این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ نمایند. هنوز جمعیت پراکنده نشده بودند که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما برگزیدم. در این موقع پیغمبر فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی پس از من. سپس مردم لب به تهنیت امیرالمؤمنین گشودند و پیشاپیش همه ابوبکر و عمر بودند که گفتند: آفرین بر تو ای پسر ابی طالب که امروز بر تو گذشت درحالی که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن آمدی. ابن عباس هم گفت: به خدا سوگند که ولایت علی بر همه واجب گشت.^۲

سند قرآنی واقعه‌ی غدیر خم

اشاره شد که مشیت و اراده‌ی ذات اقدس باری تعالی بر این تعلق یافت که داستان غدیر پیوسته باقی و برقرار بماند و گذشت زمان آن را کهنه و متروک نسازد و سال و ماه از اهمیت و اثر آن نگاهد؛ بنابراین، پیرامون آن آیاتی نازل فرمود که با صراحت بیان ترجمان آن باشد و امت اسلامی هر صبح و شام با ترتیل، آیات قرآن کریم را تلاوت کنند و مدلول آن‌ها را به خاطر بسپارند و گویی خداوند سبحان ضمن تلاوت هر یک از آیات مربوط به آن، توجه قاریان قرآن را به داستان مزبور معطوف می‌دارد تا آنچه را که از دین الهی در باب خلافت کبری بر آنان واجب گشته، همواره مدنظر قرار دهند. آیه‌ی کریمه‌ی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...»^۳ از جمله آیات بینات در این باب است.



۱ مائده ۳/۳

۲ علامه امینی، ترجمه‌ی غدیر، ص ۷۵ تا ۷۷

۳ مائده ۶۷/۵: ای پیامبر، آن چه را که از پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم برسان. اگر چنین نکنی، پیامش را نرسانده ای و خداوند تو را از آسیب مردم نگاه می‌دارد.

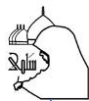
این آیهی شریفه در روز هجدهم ذی حجه سال دهم هجری، موسوم به سال حجة الوداع نازل شد.^۱

سند روایی واقعهی غدیر خم

هرچند بر این امر، تمامی علمای امامیه اتفاق نظر دارند، ولی ما در این باره به یک نمونه از احادیث اهل سنت استدلال می‌نماییم:

حافظ ابو جعفر، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) به اسناد خود در کتاب الولاية فی طرق حدیث الغدیر از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: چون رسول خدا در بازگشت از حجة الوداع به غدیر خم رسید، هنگام ظهر بود و هوا بسیار گرم. به امر آن جناب خار و خاشاک آن محل را زدودیم و نماز جماعت اعلام شد و همگی جمع شدیم و حضرت خطبه‌ای رسا انشاء کرد و بعد از آن فرمود: همانا خداوند متعال آیهی «یا ایها الرسولُ بَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» را بر من فرو فرستاد و جبرئیل از طرف پروردگار به من امر کرد که در این محل بایستم و هر سفید و سیاهی را آگاه نمایم به این که علی بن ابی طالب برادر من، وصی من، خلیفه من و پیشوای بعد از من است، من از جبرئیل درخواست کردم که پروردگارم مرا از انجام این امر معاف فرماید، زیرا می‌دانستم که چون افراد باتقوا اندک‌اند و مودیان و ملامت‌کنندگان بسیار، مرا به لحاظ پیوند شدید با علی نکوهش می‌کنند و از توجه زیاد من به او به حدی نگران هستند که مرا خوش‌باور نامیده‌اند، و خدای متعال ضمن آیهی شریفه‌ی «وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَیْرٌ لَکُمْ...»^۲

و اگر بخواهم نام آنان را ببرم و آنان را معرفی کنم خواهم کرد، ولی با پرده‌پوشی به کرامت خود افزودم و بدانید که خدای تعالی جز به ابلاغ این امر رضایت نداده است. بار خدایا تو به هنگام آشکار



۱ علامه امینی، ترجمه الغدیر، ص ۳۸۱

۲ توبه ۶۱/۹: از آنان کسانی هستند که پیغمبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند که او خوش‌باور است. بگو خوش‌باور بودن او به نفع شماست.

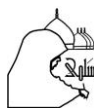
کردن این امر برای علی آیهی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»^۱ را در امامتش نازل فرمودی، پس هر کس به پیشوایی او و فرزندان من از صلب او تا روز قیامت تن در ندهد، اعمالش تباه می‌شود.^۲

مفاد حدیث الغدير

پس از آنچه در مباحث این نوشتار شرح و بیان شد، امید است که دیگر زمینه و راهی برای شک و تردید در صدور حدیث غدیر خم از مصدر مقدس نبوی باقی نمانده باشد، اما در دلالت آن بر امامت مولای ما امیرالمؤمنین باید گفت اگر هر چیز درخور شک و تردید باشد، شکی نداریم در این که لفظ مولی خواه برحسب وضع لغوی، صریح در معنای مقصود ما باشد و خواه به واسطه مشترک بودن آن بین معانی بسیار و متعدد، مفاد آن مجمل باشد و خواه از قرائن تعیین‌کننده‌ی معنای امامت که منظور ماست عاری و برهنه باشد و خواه چنین قرائنی را در بر داشته باشد، در هر صورت، این لفظ در این مقام جز به همین معنی به معنای دیگر دلالت نخواهد داشت، زیرا آنان که در اجتماع عظیم روز غدیر خم این لفظ را شنیده و درک کرده‌اند و یا پس از زمانی بر این خبر مهم از طریق کسانی اطلاع یافته‌اند که به سخنشان در لغت استدلال می‌شود و نظرشان حجیت دارد، همگی همین معنی را از این لفظ فهمیده‌اند بدون این که منع و انکاری در کار باشد. پس، از آنان درک و فهم همین معنی پیوسته در میان شعرا و رجال ادب تا عصر حاضر جریان داشته است و همین وحدت تشخیص، برهانی قاطع در معنای مقصود است؛ در طلیعه‌ی این گروه‌ها از شخص مولا امیرالمؤمنین نام برده می‌شود، آنجا که حضرتش در پاسخ نامه‌ی معاویه ابیاتی سروده و مرقوم داشته که این بیت از جمله‌ی آنهاست:

- رسول خدا در روز غدیر خم ولایت مرا بر شما واجب ساخت.^۳

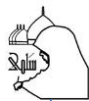
گروهی از نوابغ و دانشمندان بنام که به رموز علم و عربیت کاملاً آشنا بوده‌اند، با التزام به موارد لغت و آگاهی از وضع الفاظ و تقید به موازین صحیح در ترکیب کلام و شعر از آن دسته پیروی کرده‌اند، مانند دعبل خزاعی، حمّانی کوفی، امیر ابوفراس، علم‌الهدی سید مرتضی، شریف رضی، حسین بن



۱ مائده ۳/۵: امروز دین شما را به کمال رسانیدم.

۲ علامه امینی، ترجمه حدیث الغدير، ص ۳۸۲ و ۳۸۳

۳ همان، ص ۵۶۵ و ۵۶۶



حجاج، ابن رومی، کشاجم، صنوبری، مفتح، صاحب بن عبّاد، ناشی صغیر، تنوخی، زاهی، ابوالعلاء سروی، جوهری، ابن علویّه، ابن حمّاد، ابن طباطبا، ابوالفرج، مهیار، صولی نیلی، فنجکردی، و جز آن‌ها از بزرگان ادب و استادان لغت که آثارشان با گذشت روزگاران پیوسته نقل و ثبت گشته و این کار تا زمان ما ادامه یافته است و برای هیچ سخن‌دان و اهل فن، روا و ممکن نیست که به خطای همی آن‌ها در تشخیص حکم کند، چه تمامی آنان خود سرچشمه‌ی لغات و مرجع اصلی امت در ادب می‌باشند.

در این زمینه افراد و دسته‌هایی از مردم بوده‌اند که از لفظ مولی و ولی این معنی را فهمیده‌اند و آن‌ها اگرچه با شعر بدان اشعار نکرده‌اند، ولی در سخنان صریح خود آن را آشکار ساخته‌اند و یا از مضمون خطابشان این معنی آشکار گشته است که از جمله‌ی آنان ابوبکر و عمر هستند هنگامی که به منظور تهنیت و بیعت به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند، درحالی که می‌گفتند: ای پسر ابوطالب، اکنون تو مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.^۱

یکی از کسانی که همین معنی را از کلمه‌ی مولی فهمید، حارث بن نعمان فهری یا جابر بن نعمان فهری است که فوراً به کیفر عناد و انکار خود رسید در آن روزی که نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد، ما را به شهادتین و به نماز و زکات و حج امر کردی و به این اوامر اکتفا نمودی تا بازوی پسر عمّت را گرفتی و دستش را بلند کردی و او را بر ما برتری دادی و گفتی: «من کنتُ مولا، فَعَلیُّ مولا».^۲

آیا مقصود ملازم با تفضیل که بر این کافر حسود و معاند گران آمد و تردید کرد در این که آن از طرف خداوند است یا به مقتضای محبت و علاقه شخص پیغمبر است، ممکن است دو معنی ناصر و محب یا جز آن‌ها از معانی دیگر مولی باشد؟

از کسانی که همین معنی را از ولایت فهم کرده‌اند، آن گروهی هستند که بر امیرالمؤمنین در میدان وسیع کوفه وارد شدند، درحالی که عرض می‌کردند: ای مولای ما، سلام بر تو باد. امام برای واقف ساختن سایر شنوندگان و حاضران بر معنی درست، از آن‌ها توضیح خواست و فرمود: من چگونه

۱ رک: الغدير (متن عربی / ج ۵): ۲۷۰/۱-۲۸۳

۲ همان: ۲۳۹/۱-۲۴۷

مولای شما هستیم درحالی که شما گروهی از عرب هستید؟! آنان در جواب آن حضرت عرض کردند: ما از رسول خدا در روز غدیر خم شنیدیم که می فرمود: «من کنتُ مَولاهُ فَعَلی مَولاهُ».^۱ خواننده‌ی گرامی خود می داند آن مولویتی که در نظر عرب که هرگز در برابر کسی خاضع نمی شود، مورد اهمیت و دارای عظمت است، تنها محبت یا نصرت و یا سایر معانی عرفی مولی نبوده، بلکه این مولویت همان سروری و ریاست کبرایی است که تحمل آن‌ها در قبال آن معنی سخت و دشوار بوده.

درک و فهم این معنی حتی بر زنان پرده‌نشین پوشیده نبوده چنان‌که به نقل از ربیع‌الابرار زمخشری، بانو دارمیه حجونیه که معاویه از سبب دوستی او نسبت به امیرالمؤمنین و کینه او نسبت به خودش پرسش نمود، به اموری استدلال کرد که یکی از آن‌ها این است: رسول خدا سمت ولایت را برای امیرالمؤمنین در روز غدیر خم برقرار فرمود و کینه خود را نسبت به معاویه به این علت اعلام نمود که معاویه با کسی جنگ کرده که در امر خلافت از او سزاوارتر بوده و آن مقامی را که درخور آن نبوده، طلب کرده است. معاویه با شنیدن این سخن دم فروبست و لب به انکار نگشود.^۲

حال آن‌که دو معنی حُبِّ و نُصْرَتِ، سایر مسلمانان را هم شامل می شد و اختصاص به آن جناب نداشت. آنان که بر موارد استدلال و احتجاج بین افراد امت و اجتماعات آنان و نیز بر احتجاجاتی که در خلال کتب بسیار از قدیم‌ترین ایام تا عصر حاضر تألیف و تصنیف گردیده، وقوف یافته‌اند، به خوبی می دانند که عربی دانان از حدیث غدیر خم جز همان معنی اولویت که در اثبات امامت مطلقه بدان استدلال می شود، معنی دیگری نفهمیده‌اند که عبارت است از سزاوارتر بودن از هر فرد نسبت به جان و مال او در امر دین و دنیایش، همان اولویتی که برای رسول خدا و جانشینان منصوص پس از او مسلم و ثابت است. ما وقوف بر این حقیقت را به مقدار احاطه اهل بحث و قدرت علمی اهل تتبع و تحقیق محوّل کرده و به ذکر تعدادی از آن‌ها بسنده نمودیم.^۳

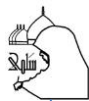
وزن مَفْعَل به معنای وزن أَفْعَل («مَوَلَى» به معنی «أَوْلَى»)



۱ همان: ۱ / ۱۸۷-۱۹۱

۲ همان: ۱ / ۲۰۸

۳ علامه امینی، ترجمه غدیر، ص ۵۷۲



در خصوص این‌که مراد از لفظ «مولی» در لغت همان «اولی» است و یا این‌که «اولی» یکی از معانی «مولی» است، برای به دست آوردن برهان بر این امر کافی است که به سخنان مفسران و محدثان در تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی «فَالْيَوْمَ لَا يُوْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»؛ امروز از شما و کافران فدیة نپذیرند. جایگاهتان دوزخ است، همان سزاوار شماس است و بد فرجامی است، توجه شود. بعضی از مفسران منحصراً کلمه مولی را در این آیه به «اولی» تفسیر کرده و بعضی «اولی» را یکی از معانی مولی دانسته‌اند.

از دسته‌ی اول که مولی را به اولی تفسیر کرده‌اند، می‌توان این افراد را نام برد:

۱- ابو عبیده، معمر بن مثنی بصری (م ۲۱۰) که فخر رازی در تفسیرش از او نقل کرده^۱ و استشهد او را به بیت لبید ذکر نمود است که گفت:

فغذت كلاً الفرجين تحسب أنه مولی المخافه خلفها و امامها^۲

این بیت در وصف گاو وحشی است که از صدای آدمیان هراسناک شد، به حدی که ندانست صدا از جلو بوده یا عقب و کدامیک از جلو و عقب سزاوارتر به ترس و بیم است.

شیخ مفید نیز این معنی را از ابوعبیده در رساله‌ی خود که در معنی مولی تألیف کرده، آورده و شریف مرتضی آن را در الشافی به نقل از کتاب غریب‌القرآن خود بیان داشته و استشهد او را به بیت لبید نیز قید کرده است و شریف جرجانی با نقل این قول از او در ردّ بر صاحب متن استدلال نموده است.^۳

۲- اخفش اوسط، ابوالحسن سعید بن مسعده نحوی (م ۲۱۵). این معنی را فخر رازی در نهایت‌العقول از او آورده و همچنین استشهد او را به بیت لبید نقل کرده است.

۳- ابوزید، سعد بن اوس لغوی بصری (م ۲۱۵)، صاحب کتاب الجواهرالعقبریه معنی مزبور را از او نقل کرده است.

۱ حدید ۱۵/۵۷

۲ همان

۳ شرح المعلقات السبع، زوزنی ۱۰۶

۴ شرح المواقف: ۲۷۱/۳

- ۴- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (م ۲۱۵) این معنی را در صحیح خود بیان کرده است.^۱
 ۵- ابو جعفر طبری (م ۳۱۰) معنی مزبور را در تفسیر خود ذکر کرده است.^۲
 ۶- ابوبکر انباری، محمد بن قاسم لغوی نحوی (م ۳۲۸) معنی مزبور را در تفسیر مشکل القرآن خود ذکر کرده

و شریف مرتضی در الشافی از او نقل نموده و استشهاد او را به بیت لبید آورده است. ابن بطریق نیز به نقل آن از او پرداخته است.^۳

۷- ابوالحسن رمانی، علی بن عیسی، مشهور به وراق نحوی (م ۳۸۲ یا ۳۸۴). فخر رازی در نه‌ایة‌العقول معنی مزبور را از او نقل کرده است.

۸- ابوالفرج، ابن جوزی (م ۵۷۹) معنی مزبور را در تفسیر زاد‌المسیر خود از ابو عبیده نقل کرده و آن را پسندیده است.

۹- شمس‌الدین سبط ابن جوزی حنفی (م ۶۵۴) نیز آن را ذکر کرده است.^۴

اگر این گروه که همه پیشوایان ادب عربی و اساتید لغت هستند، این معنی را از معانی لغوی لفظ مولی نمی‌دانستند، برای آن‌ها روا نبود که «مَوَلَى» را به «أَوَلَى» تفسیر نمایند.

وزن مَفْعَل به معنای وزن فَعِيل («مَوَلَى» به معنی «وَلَى»)

اکنون داد و هیجان شاه صاحب هندی را که در تألیف خود التَّحْفَةُ الاثْنَى عَشْرِيَّةُ به راه انداخته و بر عربیت هجوم آورده است، بررسی کنیم. این مرد در مقام ردّ دلالت حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَى مَوْلَاهُ» بر ولایت امیرالمؤمنین چنین پنداشته که استدلال به این حدیث تمام نخواهد بود، مگر این‌که مولی به معنای ولیّ باشد، در صورتی‌که وزن مَفْعَل به معنای فَعِيل نیامده است.

او با این بیان خواسته بر آراء اهل لغت خط بطلان بکشد، چراکه گفته‌اند: مراد از مولی به معنای ولیّ، همان معنایی است که از ولی امر، ولی زن، ولی یتیم، ولی بنده مملوک، و ولایت سلطان و ولی



۱ صحیح بخاری: ۲۴۰/۷

۲ جامع البیان فی تأویل آی القرآن: ۱۱۷/۹

۳ العمدة ۵۵

۴ تذکرة الخواص ۱۹

عهد نسبت به کسی که پادشاه و سرپرست مملکت او را برای زمان بعد از خود برمی‌گزیند، فهمیده می‌شود.

آری، گفتار فرّاء (م ۲۰۷) در معانی القرآن و ابوالعباس مبرّد مشعر بر این‌که ولیّ و مَوَلَى در لغت عرب یکی است، از نظر دهلوی پنهان مانده و اتفاق پیشوایان علم لغت را بر این امر از یاد برده که در فرهنگ‌های لغت ولیّ را از جمله معانی مَوَلَى به شمار آورده‌اند. هم‌چنین سخنان دیگر علما را نادیده گرفته است، مانند سخن ابن انباری در مشکل القرآن و سخن ثعلبی در الكشف واللبیان پیرامون آیهی «... انت مولانا...»^۱ و گفتار جوهری^۲، سجستانی^۳، فیروز آبادی^۴، واحدی در الوسیط و قرطبی^۵ ابن اثیر گوید: از این قبیل است کلام عمر که خطاب به علی گفت: أصبحت مولی کل مؤمن. ^۶ زیبایی هم در این باره به آیهی کریمه‌ی «...ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا، وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»^۷ و احادیث نبوی «أیما امرأة نکحت بغیر اذن مولاها و من کنت مولاة فعلى مولاها»^۸ استشهاد کرده است.

نظر دانشمندان لغت در معانی مولى

علمای لغت سید را که غیر از مالک و معتق است، از معانی «مولى» ذکر کرده‌اند، همان‌طور که امیر و سلطان را از معانی «ولى» دانسته‌اند با اتفاقشان بر یکی بودن معنای «ولى» و «مولى». البته، هر یک از دو معنی امیر و سید پیوسته متضمن معنای اولویت به امر می‌باشد و بر این مبنا، «امیر» کسی است که در تعیین برنامه‌ی مربوط به نظم جامعه و در اجرای قواعد و قوانین مربوط به تهذیب و تربیت اشخاص و جلوگیری از تجاوز هر کس، نسبت به دیگری از تمامی افراد رعیت سزاوارتر است. هم‌چنین «سید» به معنای آقا و سرور، نسبت به تصرف در شؤون قومی که بر آنان سروری

۱ بقره ۲/۲۸۶

۲ صحاح اللغة: ۲/۵۶۴

۳ غریب القرآن ۱۵۴

۴ القاموس: ۴/۴۰۱

۵ الجامع لأحكام القرآن: ۳/۳۳۱

۶ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر: ۴/۲۴۶

۷ محمد ۴۷/۱۱.

۸ تاج العروس: ۱۰/۳۹۹



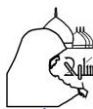
می‌کند، سزاوارتر است و دایره‌ی این دو وصف از حیث وسعت و تنگی به نسبت اختلاف در مقادیر امارت و سیادت مختلف خواهد بود، بنابراین، دامنه وظایف و اختیارات امارت و سیادت در حاکم یک ایالت از اختیارات متصدیان دیوان‌خانه‌ها و فرمانداران شهرها وسیع‌تر است و بالاتر از مقام سلاطین از حیث توسعه در اختیارات، مقام پیغمبری است که بر جمیع جهانیان مبعوث شده باشد، هم‌چنین آن‌کس که پیغمبر، او را برای اجرای قوانین شریعت جانشین و خلیفه‌ی خود قرار می‌دهد.

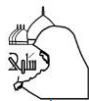
ما اگر از آمدن مولی به معنای اولی هم چشم‌پوشی نماییم، از این دو معنی نمی‌توانیم صرف‌نظر کنیم و واژه‌ی مولی را در حدیث غدیر خم جز به عالی‌ترین معانی یا دامنه‌دارترین مراتب آن نمی‌توان منطبق ساخت، هیچ‌یک از معانی مولی که بالغ بر بیست‌وهفت معنی می‌شود، در حدیث غدیر پذیرفتنی نیست، مگر آن‌که با دو معنی امیر و سید مطابقت داشته باشد. معانی بیست‌وهفت‌گانه‌ی مولی از این قرار است:

- ۱- پروردگار ۲- عمو ۳- پسرعمو ۴- فرزند ۵- خواهرزاده ۶- آزادکننده ۷- آزادشده ۸- برده ۹- مالک ۱۰- پیرو ۱۱- احسان یافته ۱۲- شریک ۱۳- هم سوگند ۱۴- رفیق ۱۵- همسایه ۱۶- وارد شونده ۱۷- داماد ۱۸- قریب ۱۹- خداوند نعمت ۲۰- هم‌عهد ۲۱- ولی ۲۲- سزاوارتر ۲۳- سرور ۲۴- دوستدار ۲۵- یاور ۲۶- متصرف در امر ۲۷- متولی در امر.

اینک به بررسی هر یک از این معانی برای تطبیق به مقام مورد بحث می‌پردازیم:

معنای اول «پروردگار» است که ادعا کردن آن کفر محسوب می‌شود، زیرا عالمیان را پروردگاری جز خدای تعالی نیست. معنای دوم و سوم تا چهاردهم که ادعای هر یک از آن‌ها در حدیث مزبور مستلزم کذب است، زیرا پیغمبر «عموی» فرزندان برادرش خواهد بود، اگر دارای برادری باشد که نیست، امیرالمؤمنین «پسرعموی» پدر آن‌ها خواهد بود و حال آن‌که پیغمبر فرزند عبدالله است و امیرالمؤمنین پسر برادر عبدالله، یعنی ابوطالب است و واضح است که مادر هر یک جدا و در نسب مختلف است. بنابراین، دایه‌های هر یک از آن دو غیر از دایه‌های آن دیگری است و در نتیجه، علی «خواهرزاده‌ی آن‌کس که پیغمبر خواهرزاده‌ی اوست، نخواهد بود. هم‌چنین شما به‌خوبی می‌دانید کسی که پیغمبر او را «آزادکننده» است، معقول نیست که بار دیگر علی او را آزاد کرده باشد و نیز می‌دانید که پیغمبر و علی هر دو سرور و آقای آزادمردان جهان از پیشینیان و پسینیان می‌باشند و بنابراین، آن دو بزرگوار «آزادشده‌ی هیچ آزادمردی نبودند. این مطلب نیز معلوم است که چون وصی پیغمبر نسبت





به بردگان مملوک پیغمبر مالکیت نداشته، پس «مالک» هم که یکی از معانی مولی است، مناسبت ندارد و از آنجاکه پیغمبر «پیرو» احدی جز خدای تعالی نبوده، پس معنی ندارد که در برابر انبوه جمعیت مسلمانان با صدای رسا بفرماید: هر کس که من پیرو اویم، علی پیرو اوست. در معنای یازدهم نیز باید گفت که نه تنها کسی رسول خدا را مورد انعام و احسان قرار نداده، بلکه آن جناب خود ولی نعمت تمام خلق بوده است و معنای «احسان یافته»، موردی نخواهد داشت. هم چنین پیغمبر با کسی در تجارت و جز آن شرکتی نداشته تا وصی او نیز با او «شریک» باشد. به علاوه، تصور تسلیم حق شرکت به دیگری در شمار تصورات بی پایه و اساس است، به فرض این که برای آن جناب شرکتی با دیگری وجود داشته است. اما تجارت حضرت برای ام البنین خدیجه رضی الله عنها قبل از بعثت، صرفاً کار کردن به نفع خدیجه و برای او بوده، نه این که با او شرکت داشته است. اگر هم فرض کنیم که شرکت داشته و ذی نفع بوده، اما وصی گرامی اش علی نه در سفر با آن جناب بوده و نه دخالتی در امر تجارت او داشته است. پیغمبر اکرم با احدی نیز «هم سوگند» نبوده، «رفیق»، «همسایه»، «مهمان»، «داماد» و «قرب»، خواه مراد قرابت رحمی باشد و خواه قرابت از حیث مکان، اراده‌ی هیچ یک از این معانی ممکن نیست، زیرا کم‌ارجی این معانی با برپاساختن آن اجتماع بزرگ و مهم درائتای مسافرت و در ریگستانی سوزان و غیرمسکونی به ثبوت می‌رسد، آن هم به گونه‌ای که طبق دستور پیغمبر، پیشروان کاروان را متوقف سازند و دنباله‌ی کاروان را از ادامه‌ی سیر باز دارند در جایی که محل فرود آمدن نیست. در چنین شرایط سخت مردم را به امر خداوند آگاه می‌فرماید که هنگام درگذشت او فرا رسیده و او مأمور به تبلیغ امر مهمی است و اندیشناک از این که به سبب پایان یافتن دوران زندگی اش فرصتی دیگر برای انجام این امر باقی نمانده باشد، درحالی که این امر را اهمیتی بسزا در دین و دنیا است.

معنی «خداوند نعمت» نیز مورد ندارد، زیرا هر کس که رسول خدا بر او انعام و احسان کرده باشد، لزومی ندارد که امیرالمؤمنین هم به او انعام نموده باشد، بلکه خلاف این معنی ضروری است، مگر این که مراد این باشد که هر کس پیغمبر به دین و هدایت و تهذیب اخلاق و ارشاد و عزت در دنیا و نجات در آخرت بر او انعام فرموده، علی نیز به تمام این امور به او انعام نماید، بدان جهت که علی قائم مقام او، عهده‌دار وظایف از طرف او، حافظ شرع او و ابلاغ کننده‌ی دین اوست و برای همین است

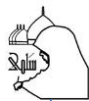
که خدای متعال به ولایت او دین اسلام را به کمال رسانید و نعمت خود را آشکارا بر همگان تمام کرد. در این صورت، این همان معنای امامت و ولایتی است که در مقام اثبات آن هستیم.

معنی «هم‌عهد» که مراد از آن معاهده با بعضی قبایل برای برقراری آرامش و صلح یا یاری‌کردن و هم‌آهنگی است. بنابراین، معنی ندارد که امیرالمؤمنین چنین باشد، مگر از آن جهت که آن جناب در تمام اقدامات و مقاصد رسول خدا پیرو اوست. البته، از آنجاکه تمام مسلمانان در این وصف با علی علیه السلام مساوی هستند، دیگر نام بردن از آن جناب آن هم با این تشریفات و اهمتامی که بیان شد، معنی ندارد، غیر از آن‌که مراد این باشد که در معاهدات و قراردادهایی که رسول خدا در تنظیم حکومت اسلامی، نگاه‌داری دولت از پراکندگی، انحلال و حفظ آن از هرگونه مشکلات و حوادث منعقد فرموده است، علی نیز همانند آن حضرت در این امور دخالت دارد و اگر هم مراد هم‌عهدی در اوصاف و فضایل باشد، چنان‌که گفته می‌شود: فلانی هم‌عهد کرم و فضل است، یعنی کریم و فاضل است، هرچند این معنا را ذوق عربی نمی‌پذیرد، باوجوداین، نتیجه‌ی بیان پیغمبر چنین می‌شود که هر کس من در نزد او هم‌عهد فضایل شناخته شده‌ام، باید به‌مانند این درباره‌ی علی علیه السلام معتقد باشد و بنابراین تقریب، این معنی به مقصود ما نزدیک است. البته، نزدیک‌ترین معانی در این باره این است که از آن عهدی اراده شود که پیغمبر با مسلمانانی که با او بیعت کردند، منعقد ساخت بر این مبنی که دین او را پاس دارند و در راه مصالح آن و دور ساختن هر ناروا و فساد از آن بکوشند. در این صورت، نه تنها مانعی برای اراده‌ی این معنی نیست، بلکه این معنی تعبیر دیگری از کلام آن جناب است که فرمود: علی جانشین من است و بعد از من امام است.

«دوستدار» و «یاور» از این دو حال بیرون نیست: یا مراد تحریض مردم بر دوست داشتن و یاری اوست، از آن‌رو که به پیامبر ایمان داشته و پیوسته به دفاع از آن حضرت پرداخته، یا مقصود فراخواندن علی به محبت و یاری مؤمنان است و بر هر تقدیر، یا جمله اخباری است یا انشائی.

احتمال اول، یعنی اخبار به وجوب دوستی او بر اهل ایمان، یک امر ناشناخته و بی‌سابقه نبوده که پیغمبر اکرم آن را ابلاغ نکرده باشد و به این ترتیب مأمور به ابلاغ آن شده و کوتاهی در ابلاغ آن بنا به تصریح قرآن با عدم تبلیغ امر رسالت برابر بوده باشد. سپس آنان که در مقام تهنیت علی برآمدند، با عبارت «اکنون تو مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی» او را تهنیت گویند، حاکی از حدوث یک امر بزرگ و بی‌سابقه که گویندگان تهنیت تا آن موقع آن را نمی‌دانسته‌اند. چگونه می‌توان چنین





احتمالی داد؟ درحالی که آنان شب و روز این آیات را تلاوت می‌کردند: مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند^۱ و هرآینه مؤمنان، برادرانند^۲ که این شعر است به لزوم دوستی متقابل بین آنها. احتمال دوم، یعنی انشای وجود دوستی و نصرت او با چنان گفتاری، در سستی دست‌کمی از احتمال اول ندارد، زیرا در آن هنگام امری وجود نداشته که انشا نشده و حکمی نبوده که تشریح و ابلاغ نشده باشد تا نیازی به بیان انشائی آن باشد، چنان‌که دانستید. به‌علاوه، بنابراین دو وجه حق مقام این بوده که رسول خدا بفرماید: هر که دوستدار و یاور من است، باید دوستدار و یاور علی نیز باشد. پس این احتمال از مفاد لفظ خارج است.

«ولی»: ایجاب می‌نماید که از آن معنایی اراده شود که از «اولی» اراده می‌شود به علت عدم صحت بقیه‌ی معانی، به‌طوری که یکایک آن معانی و فقدان مناسبت آن‌ها معلوم شد.

«سید»: به معنای سرور پیوسته از معنای اولی جدایی‌ناپذیر است، زیرا تقدم آن بر غیرش محرز است، خصوصاً در کلمه‌ای که پیغمبر خود را متصف بدان فرموده و سپس پسر عم خود علی را برابر با وصف خود قرار داده است. بنابراین، امکان نخواهد داشت که مراد از آن کسی باشد که با پیش‌دستی و غلبه و ستم، سروری یافته باشد، بلکه این سیادت دینی است و بر همه عمومیت دارد، به‌طوری که تبعیت و پیروی از آن بر تمام مسلمانان واجب خواهد بود.

این دو معنی را سعید چلیپی، مفتی روم و شهاب‌الدین احمد خفاجی در حاشیه‌ی خود بر تفسیر بیضاوی ذکر کرده‌اند و ابن حجر آن را از معانی حقیقی مولی به شمار آورده است^۳ و کمال‌الدین جهرمی هم در ترجمه‌ی صواعق و هم چنین محمد بن عبدالرسول برزنجی در النواقص و شیخ عبدالحق در لمعات در این مطلب از او پیروی نموده‌اند. پس در این مقام مراد به آن تصرفی است که خدای سبحان او را برانگیخته تا درخور تبعیت باشد.

چنین شخصی در انواع تصرف نسبت به جامعه‌ی انسانیت اولی و سزاوارتر از دیگران است، بنابراین، کسی که دارای این سمت است، یا پیغمبری است مبعوث و یا امامی است واجب‌الاطاعة که

۱ توبه ۹/۷۱

۲ حجرات ۴۹/۱۰

۳ الصواعق المحرقة ۲۵

به امر پروردگار از جانب پیامبر تعیین و معرفی شده، پیامبری که در گفتار و کردارش تابع فرمان خداست، از روی میل شخصی و به دلخواه خود سخن نمی‌گوید و آنچه بگوید، جز وحی الهی که به او ابلاغ می‌شود. نیست.^۱

«متولی امر»: ابوالعباس مبرّد آن را از جمله معانی مولی به شمار آورده و در تفسیر آیهی شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا...»^۲ گفته است: «ولی» و «مولى» در معنی یکسان‌اند و اوست که به خلق خود سزاوارتر و متولی امور ایشان است. ابوالحسن واحدی در تفسیرش الوسيط، قرطبی^۳ در تفسیر آیه «بل الله مولاكم...»^۴، ابن اثیر^۵، زبیدی^۶ و ابن منظور^۷ به این معنی تصریح کرده‌اند و چنین گفته‌اند: از این قبیل است حدیث «أیما امرأة نکحت بغیر اذن مولاها فنکاحها باطل» که در روایت دیگر «بغیر اذن ولی‌ها» مذکور است. بنابراین، «مولى» و «ولی»، یعنی متولی امر.^۸

نتیجه

- ۱- از معانی‌ای که برای مولی بیان شد جز ولیّ، اولی، سید به معنی سرور (نه مالک و آزادکننده)، متصرف در امر و متولیّ امر، باقی نماند.
- ۲- از ژرف‌نگری در فرهنگ‌های لغت و مجموعه‌های ادبی و منابع علمی عربی، حقیقت معنی «مولى» از میان معانی متعدد جز «أولى» نیست، چه این معنی جامع تمامی آن معانی بوده و در هر

۱ نجم ۴۳/۵۳

۲ محمد ۱۱/۴۷

۳ الجامع لأحكام القرآن: ۲۳۲/۴

۴ آل عمران ۱۵۰/۳

۵ النهاية فی غریب الحدیث و الأثر: ۲۴۶/۴

۶ تاج العروس: ۳۹۸/۱۰

۷ لسان العرب: ۴۰۱/۱۵

۸ همان: هر گاه زنی بدون اذن ولی خود ازدواج کند، ازدواجش باطل است.

علامه امینی، ترجمه الغدیر، ص ۵۹۸ تا ۶۰۷





یک از آن معانی به‌نوعی مورد توجه قرار گرفته و درعین حال، لفظ مولی بر هیچ‌یک از آن معانی اطلاق نشده است، مگر به مناسبت این معنی. بنابراین:

- پروردگار سبحان به خلق خود از هر فرد غالب و قاهری بر ایشان، اولی و سزاوارتر است. جهان آفرینش را به حکمت آفرید و به مقتضای مشیت خود در آن تصرف می‌کند.

- عمو از همه‌ی مردم به محافظت فرزند برادرش و عطوفت به او اولی و سزاوارتر است و جایگزین پدر اوست که به او سزاوارتر بوده است.

- پسرعمو به همدلی و همدوشی با عموزاده‌ی خود اولی و سزاوارتر است، چه آن دو چونان دو شاخه‌ی یک درخت‌اند.

- فرزند سزاوارترین خلق به اطاعت از پدر و فروتنی در برابر اوست. خدای متعال فرماید: در برابر پدر و مادر از روی مهربانی سر تواضع فرود آر.

- خواهرزاده نیز سزاوارترین خلق در فروتنی و خضوع نسبت به دایی خود است که برادر مادرش می‌باشد.

- آزادکننده در مهرورزی به کسی که آزادشده‌ی اوست، از دیگران اولی و سزاوارتر است. آزادشده اولی و سزاوارتر است به این‌که احسان و نیکی آزادکننده‌اش را منظور دارد و با

فرمان‌برداری از او و فروتنی در برابرش از او سپاسگزاری کند.

- برده در تبعیت و اطاعت امر مولای خود از دیگران اولی و سزاوارتر است و این اطاعت از مالک بر او

واجب است و سعادت او به آن بستگی دارد.

- مالک اولی و سزاوارتر است به سرپرستی و حفاظت بنده‌های مملوک خود و امورشان و تصرف در آنان تا آنجا که به حدّ ستم نرسد.

- پیرو و تابع اولی و سزاوارتر است به یاری متبوع خود از کسی که تابع و پیرو او نیست.

- احسان یافته در سپاسگزاری خداوند نعمت از دیگران اولی و سزاوارتر است.

- شریک اولی و سزاوارتر است به رعایت حقوق شرکت و حفظ شریکش تا به او زیانی نرسد.

- وظیفه‌ی هم سوگند روشن است، چه او در اقدام به حفظ هم سوگندش و دفع هر ستمی از او اولی و سزاوارتر است.

- هم‌چنین رفیق به ادای حق رفاقت از دیگران اولی و سزاوارتر است.

- همسایه هم اولی و سزاوارتر است به رعایت حقوق همسایگانش از آنان که دور از او هستند.

- مانند آن‌هاست وارد شونده بر قومی که او اولی و سزاوارتر است به قدردانی و حق‌شناسی از کسانی که در میانشان قرار گرفته و بدان‌ها پناه برده و در کنارشان ایمن گردیده است.

- داماد اولی و سزاوارتر است به مراعات حقوق کسی که داماد او گردیده و بدین وسیله پشتیبانی یافته و در زندگی نیرومند گشته است. در حدیث آمده است که سه کس دارای سمت پدری هستند: پدر آدمی، پدر همسر و معلم.

- بر این منوال است قریب، چه او به امر نزدیکان و دفاع از آنان و کوشش در راه مصالحشان اولی و سزاوارتر است.

- خداوند نعمت اولی و سزاوارتر است به احسان بر کسی که مورد انعام و احسان واقع گشته و این‌که نیکی را تداوم بخشد.

- هم‌عهد مانند هم سوگند است در اولویت برای یاری‌کردن آن‌کس که با او عهد بسته است.

- دوستدار و محب به دفاع از محبوب اولی و سزاوارتر است.

- یاور به دفاع از کسی که یاری شده اولی و سزاوارتر است.

۳- برخی از کسان گرچه حدیث غدیر را چون آفتاب تابان، روشن و درخشان یافته، اما از

لازمه‌ی حق، چشم‌پوشی کرده‌اند. حقیقت این است پس از آن‌که خلافت رسول خدا برای مولای ما

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت و مبرهن گشت، لازمه‌ی لاینفک آن بلافصل بودن است، اگر پادشاهی یکی از

ز نزدیکان مورد علاقه‌ی خود را به ولایت‌عهد خود منصوب نماید و یا شخصی هنگام مردنش کسی را

وصی خود قرار دهد و هر دو گواهانی بر این امر بگیرند، در این صورت، آن گواهان یا دیگران احتمال

نمی‌دهند که ولایت‌عهد کسی که از طرف پادشاه تعیین شده، یا وصایت وصی که از طرف شخص

وصیت‌کننده معین گردیده، بعد از گذشتن مدتی طولانی پس از مردن آن پادشاه یا آن شخص

وصیت‌کننده، تحقق خواهد یافت.



۴- اگر پادشاهی غیر آن‌کس را که به ولایت‌عهد خود منصوب کرده و یا شخص وصیت‌کننده‌ای غیر آن‌کس را که وصی خود قرارش داده، نظر و تمایلی می‌داشت، خود این کار را می‌کرد، درحالی‌که هر دو، این مردم را می‌دیدند و می‌شناختند.



فهرست منابع

- قرآن مجید

۲۳- ابوالفیض محب‌الدین محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن عبدالرزاق، ملقب به مرتضی و معروف به محمد مرتضی حسینی زبیدی حنفی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، أفسست دار مكتبة الحياة، بیروت از چاپ اول ۱۳۰۶ هـ المطبعة الخيرية، مصر.

۲۴- ابوبکر محمد بن حسن بن درید، جمهرة اللغة، تحقیق دکتر رمزی منیر بعلبکی، چاپ اول ۱۹۸۷ م، دارالعلم للملایین، بیروت.

۲۵- افریقی مصری، ابن منظور جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی، لسان‌العرب، تحقیق علی شیری، چاپ اول ۱۴۰۸ هـ، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

۲۶- الامینی النجفی، علامة‌الشیخ عبدالحسین احمد، الغدير، چاپ هفتم ۱۳۸۳ هـ ش، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۲۷- امینی، علامه شیخ عبدالحسین، ترجمه الغدير، مترجم: محمدتقی واحدی، چاپ پنجم ۱۳۹۱ هـ ش، تهران.

۲۸- انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول ۱۴۰۸ هـ/۱۹۹۸ م، دارالکتب العلمیة، بیروت.

۲۹- بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ضبط و شرح دکتر مصطفی دیب بغا، مطبعة الهندی، دمشق ۱۳۷۹ هـ/۱۹۷۶ م.

۳۰- بصری، محمد بن سعد بن منیع، معروف به ابن سعد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بیروت.

۳۱- بغدادی، سبط ابن جوزی یوسف قزاو علی بن عبدالله بن فیروز، تذكرة الخواص، اصدار مكتبة نينوى الحديثه، تهران.

۳۲- ثعالبی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، قاهره.

۳۳- جرجانی، سید شریف علی، شرح المواقف، انتشارات شریف رضی، قم.

۳۴- جزری، ابن اثیر مبارک بن محمد، النهاية فی غريب الحديث والأثر، چاپ چهارم، ۱۹۶۵ م، قاهره.

۳۵- جزری، ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن شیبانی ابن اثیر، الجامع الصغير فی احاديث الرسول، تحقیق محمد حامد فقی، چاپ سوم ۱۴۰۳ هـ

۳۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم ۱۴۰۷ هـ/۱۹۸۷ م،



دارالعلم للملايين، بيروت.

٣٧- حسيني عبيدي مقرزي، ابوالعباس تقى الدين احمد بن على، إمتاع الأسماع، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، قاهره ١٩٤١ م.

٣٨- حلي شافعي، ابوالفرج نورالدين على بن ابراهيم بن احمد، السيرة الحلبية، المكتبة الاسلاميه، بيروت.

٣٩- دحلان، احمد زيني، السيرة النبوية والآثار المحمدية، چاپ اول ١٣١٠ هـ، المطبعة الميمنة، مصر.

٤٠- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، أفست دارالكتب العلميه، بيروت از چاپ مكتبة الحرم المكي، مكه ١٣٧٤ هـ

٤١- زوزني، ابو عبدالله حسين بن احمد، شرح المعلقات السبع، مطبعة المدني، قاهره ١٣٨٥ هـ / ١٩٦٥ م.

٤٢- سجستاني، محمد بن عزيز، غريب القرآن، تحقيق احمد بن عبدالقادر صلاحيه، چاپ اول ١٩٣٣ م، دار طلاس، سوريه.

٤٣- شيباني، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، چاپ اول ١٤١٢ هـ / ١٩٩١ م، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

٤٤- طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دارالفكر، بيروت ١٤٠٨ هـ / ١٩٩٨ م.

٤٥- عبدالله ابن عبدالله بن احمد، معروف به حاكم حسانى حذاء حنفى نيشابورى، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق شيخ محمد باقر محمودى، چاپ اول ١٤١١ هـ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، مجمع احياءى فرهنگ اسلامى، تهران.

٤٦- فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، تحقيق مكتب التراث فى مؤسسة الرسالة، بيروت ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٧ م.

٤٧- قسطلانى، ابوالعباس شهاب الدين احمد بن محمد بن ابى بكر، إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى، چاپ اول ١٤١٠ هـ / ١٩٩٠ م، دارالفكر، بيروت.

٤٨- قيروانى ازدي، حسن بن رشيق، العمدة، چاپ چهارم ١٩٧٢، دارالجيل، بيروت.

٤٩- وجدى، محمد فريد، دائرة المعارف القرن العشرين، چاپ سوم ١٩٧١ م، دارالمعرفة، بيروت.

٥٠- هيتمى مكى، شهاب الدين احمد بن محمد ابن حجر، الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع والزندقه، تعليق عبدالوهاب عبداللطيف، چاپ دوم ١٣٨٥ هـ / ١٩٦٥ م، مكتبة القاهره، مصر.

٥١- هيتمى، على بن أبى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ١٤٠٨ هـ / ١٩٨٨ م، دارالكتب العلميه، بيروت.

